

## دکتر دنیل کی. دارکو، رساله‌های زندان، جلسه ۱۲ سرود مسیح، فیلیپیان ۲: ۵-۱۵

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو و مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان هشتم. این جلسه ۱۲، سرود مسیح فیلیپیان ۲: ۵-۱۱ است.

به مجموعه سخنرانی‌های مطالعات کتاب مقدس در مورد رساله‌های زندان خوش آمدید.

خوشحالم که ما را برای مطالعه انتخاب کردید و امیدوارم تا اینجا از آن لذت برده باشید. حالا، از جایی که در سخنرانی قبلی در مورد فیلیپیان تمام کردیم، ادامه می‌دهیم. همانطور که به یاد دارید، وقتی به فیلیپیان فصل ۲ رسیدیم، برای شما توضیح دادم که آیات ۱ تا ۴ به زبان یونانی یک جمله طولانی است.

در آن جمله، می‌بینیم که چگونه پولس در واقع برخی از ویژگی‌های کلیدی را که در کلیسا مشاهده می‌کند هنگام استفاده از بندهای شرطی برجسته می‌کند، اگر توضیح دهم که می‌توان آن را به این صورت ترجمه کرد: زیرا قرار است این بندها در کلیسا فعال باشند و در ادامه به موارد کلیدی که باید انجام دهند یا زنده نگه دارند، اشاره می‌کند، همانطور که برای شما مثال زدم تا شادی او را کامل نگه دارد یا شادی او را کامل کند. در پایان سخنرانی قبلی، با نگاهی کلی به آیه ۵ شروع کردم و اشاره کردم که باید افکار خود را در مورد آیه ۵ فیلیپیان ۲ نگه دارید، زیرا از آنجا شروع خواهیم کرد. قبل از اینکه به آیات ۶ تا ۱۱ که به عنوان سرود مسیح می‌شناسیم، پردازیم، به برخی از نکات کلیدی در آیه ۵ خواهیم پرداخت.

بنابراین، با بازگشت به آیه ۵، بیایید به بررسی عملکرد آیه ۵ پردازیم. از نظر تلاش برای درک یا تفسیر آنچه که به عنوان سرود مسیح می‌شناسیم، آیه ۵ در واقع به عنوان یک واسطه عمل می‌کند که آیات ۱ تا ۴ فصل و آیات ۶ تا ۱۱ فصل ۲ را به هم متصل می‌کند. برای تفسیر آیات ۶ تا ۱۱، مهم است که بدانیم چگونه آیه ۵ زمینه را برای چارچوبی که با آن آیات ۶ تا ۱۱ را تفسیر می‌کنیم، فراهم می‌کند. یکی از چیزهایی که از نظر پیوستگی بین یا با آیه ۵ و آیات ۶ تا ۱۱ می‌بینید، این واقعیت است که دعوت به یک طرز فکر، نگرش ذهنی شایسته انجیل، به طرز فکری که نمونه یا نمایانگر شخصیتی است که در مسیح یافت می‌شود، منتقل می‌شود و پیوند می‌خورد.

اینگونه خوانده می‌شود: «این طرز فکر را در میان خود ESV بگذارید این را برای شما مثال بزنم. آیه ۵ در داشته باشید که در مسیح عیسی از آن شماس است».

همانطور که تا چند دقیقه دیگر به شما نشان خواهم داد، برخی ترجمه‌ها آن را به طور متفاوتی ترجمه می‌کنند. اما نظرتان را در مورد آن نگه دارید. می‌توانید آیه ۵ را به دو روش بخوانید.

مفسران مدرن به سرعت خاطرنشان می‌کنند که می‌توان آیه ۵ را به دو صورت تفسیر کرد. یکی از آنها چیزی است که ما آن را تفسیر اخلاقی می‌نامیم. تفسیر اخلاقی می‌گوید که آیه ۵ در واقع خواستار تقلید است. کلیسا را به تقلید از زندگی عیسی یا تفکر مانند او فرا می‌خواند.

قرائت اخلاقی در واقع می‌گوید که آیه ۵ چارچوبی را برای تفکر در مورد آیات ۶ تا ۱۱ به عنوان نمونه‌ای از مسیح که باید از آن پیروی کرد، تعیین می‌کند. قرائت دوم از آیه ۵ چیزی است که ما آن را قرائت کاریزماتیک یا نجات‌شناختی می‌نامیم. در این قرائت، محققانی که از این موضع دفاع می‌کنند، در واقع فکر

در اینجا سعی دارد به عنوان ESV می‌کنند که وقتی آیه ۵ را می‌خوانید، باید آیه ۵ را به گونه‌ای بخوانید که نوعی واعظ بیان کند که می‌گوید، می‌دانید چیست، من می‌خواهم که شما این را در ذهن خود داشته باشید

نه لزوماً برای اینکه نمونه‌ای از مسیح باشید. این را در طرز فکر خود داشته باشید زیرا این همان چیزی است که در مسیح نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، آیه ۵ افراد یا جامعه را به تفکری فرا می‌خواند که باید در مسیح باشد.

ما خواستار یک نگرش یا طرز فکر شکست‌خورده در میان خودشان هستیم. بنابراین، وقتی به ترجمه‌ها می‌رسیم، مترجمان مختلفی را می‌بینید که یکی از دو دیدگاه را دارند. اخلاقی یا نجات‌بخش یا کاریزماتیک

کاریزماتیک در واقع فقط به معنای یک مؤلفه موعظه یا نجات‌شناسی است که حس رستگاری یا شیوه رفتار جامعه نجات‌یافته را در خود جای می‌دهد. بنابراین، اجازه دهید آن را با چهار ترجمه در اینجا برای شما نگاه کنید NIV و ESV توضیح دهم. به

به سمت قرائت‌های نجات‌بخش یا کاریزماتیک گرایش دارند. این NIV و ESV به نظر می‌رسد که نسخه‌های ESV. را در ذهن خود داشته باشید، که در مسیح عیسی از آن شماسات

می‌گوید که در روابط خود با یکدیگر، همان طرز فکر عیسی مسیح را داشته باشید. حالا، نمی‌خواهم NIV شما را با نحوه کارکرد یونانی‌ها در این مورد اذیت کنم. اما خیلی خیلی جالب است که چگونه آنها موفق شدند برخی از کلماتی را که در انگلیسی ارائه می‌دهند، طوری کنار هم بگذارند که نوع برداشتی را که می‌خواهند منتقل کنند، قابل فهم کند

، به طور سراسرتر، ترجمه‌ی نسخه جدید کینگ جیمز را خواهید یافت: بگذارید این ذهن در شما باشد، NRSV. که در مسیح عیسی نیز بود. به عبارت دیگر، بگذارید عیسی مسیح در نحوه تفکر شما الگو باشد که ترجمه‌ای است که من در این موقعیت خاص ترجیح می‌دهم، می‌گوید، بگذارید همان ذهنی در شما باشد که در مسیح عیسی بود

بگذارید طرز فکر مسیح در شما باشد. بگذارید مسیح الگوی شما باشد. اگر در یکی از سخنرانی‌های قبلی به یاد داشته باشید، چیزی را که ما می‌سیم، برایتان ذکر کردم، که نوعی استفاده از یک شخصیت کلیدی به عنوان نمونه‌ای برای تقلید دیگران است

آیه ۵ را می‌توان هم به عنوان یک آیه الهیاتی یا کاریزماتیک یا اخلاقی خواند. من تمایل دارم به آیه ۵ نگاه کنم که مسیح را به عنوان نمونه‌ای برای کلیسا فرا می‌خواند. زیرا پولس نه تنها مسیح را به عنوان یک الگو معرفی می‌کند، بلکه حتی در فصل ۲ نیز از او نام خواهد برد؛ او دوست خود تیموتائوس را به عنوان نمونه‌ای خوب برای کلیسا معرفی خواهد کرد تا از او پیروی کند

او یکی دیگر از یاران مهم خود، اپافرودیتوس، را مطرح می‌کند و می‌گوید که او نیز نمونه‌ی خوبی است؛ شما باید از او پیروی کنید. در فصل ۳، وقتی به آنجا می‌رسیم، خواهیم دید که پولس در واقع همچنین بیان می‌کند که خود او نمونه‌ی خوبی برای کلیسا است تا از او پیروی کند. به همین دلیل، من تمایل دارم آیه ۵ را به معنای تحت‌اللفظی تر و به شیوه‌ی یونانی آن ترجمه کنم

میمسیس، بگذارید طرز فکر مسیح در شما نیز باشد. یا، با دقت توضیح داده شده یا ترجمه شده برای رساندن این معنا، بگذارید همان طرز فکری در شما باشد که در مسیح عیسی بود. طرز فکر، در مورد آن فکر کنید

کلمه یونانی «طرز فکر» در رساله فیلیپیان بسیار به کار رفته است. این کلمه بسیار جالب است. در یونان باستان، این کلمه در آثار ارسطو و جاهای دیگر دیده می‌شود.

اما همانطور که وین میکس به درستی بیان کرده است، این کلمه غالب در فیلیپیان در واقع چیزی در مورد اهمیت فرآیند شناختی یا کار ذهنی در شکل‌گیری زندگی مسیحی به ما می‌گوید. میکس این را اینگونه بیان می‌کند: جامع‌ترین هدف این نامه، شکل دادن به کمالات مسیحی است. یک استدلال اخلاقی عملی که با مرگ او به امید رستخیز او مطابقت دارد.

اگر بخواهم این کلمه را ترجمه کنم، می‌توانم بگویم یک طرز فکر مسیحی. اما این فقط یک طرز فکر نیست؛ شما چیزهایی را در ذهن خود نگه می‌دارید، انگار ذهن یک صندوقچه است که ایده‌هایی را در آن قرار می‌دهید و قفل می‌کنید. هیچ کوره‌ای این مفهوم را ندارد که شما این را جذب یا دریافت می‌کنید، آن را از نظر فکری پردازش می‌کنید و آن را در رفتار خود منعکس می‌کنید.

بگذارید آن ذهن یا طرز فکری که در مسیح است در شما نیز باشد. بگذارید الگوی فکری که رفتار را شکل می‌دهد و در مسیح بود در شما نیز باشد. این الگوی فکری در این بحث بیشتر به معنای اطاعت از مسیح و آنچه خدا از قوم خود انتظار دارد، بیان خواهد شد.

بگذارید آن نوع طرز فکری که در واقع به غرور و تکبر به عنوان چیزی برای رقابت نگاه نمی‌کند، بلکه به فروتنی به عنوان فضیلتی برای تقلید نگاه می‌کند، در شما نیز وجود داشته باشد. بگذارید طرز فکر مسیح در شما نیز باشد. اجازه دهید در ادامه توجه شما را به سه جنبه از مباحث ادبی آیات ۶ تا ۱۱ جلب کنم.

شاید برای اینکه این موضوع را در چارچوب قرار دهم، باید آن آیات را بخوانم - فیلیپیان فصل ۲ از آیات ۵ تا ۱۱. حتی ممکن است این را از حفظ باشید.

این طرز فکر را در میان خود داشته باشید که در مسیح عیسی از آن شماست. کسی که خود را در قالب خدا می‌پنداشت، برابری با خدا را به عنوان چیزی که باید به دست آورد، نپذیرفت. بلکه خود را با پذیرفتن قالب یک غلام، خالی کرد.

او که به شباهت انسان متولد شد و در هیئت انسانی یافت شد، خود را فروتن ساخت و تا پای مرگ، حتی مرگ بر روی صلیب، مطیع شد.

از این رو، خدا او را بسیار سرافراز کرد و نامی برتر از هر نامی به او بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی در آسمان و بر زمین و زیر زمین خم شود. و هر زیبایی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای جلال خدای پدر.

اجازه دهید توجه شما را به چند بحث جلب کنم. چند نکته‌ای که من مطرح کردم یا بحثی که در مورد نقش ادبی یا ساختار این متن خاص وجود دارد. اول، در میان محققان بحث شده است که ابتدا پولس این پاراگراف را نوشته است.

بنابراین، برخی از محققان ادامه می‌دهند و می‌گویند شما می‌دانید که این پاراگراف مانند یک شعر خوانده می‌شود. و حتی در ترجمه شما، ممکن است ببینید که مترجمان آن را تورفتگی می‌دهند تا مانند یک شعر ایستاده به نظر برسد. برخی از محققان استدلال می‌کنند که پولس در واقع این پاراگراف خاص را نوشته است، حتی اگر آن را قبل از فیلیپیان نوشته باشد.

او آن را جایی نوشته بود، و آن را برای اضافه کردن به نامه بعدی آورده بود. بنابراین، آن سه دیدگاهی که تا آنجا که به این آزمون مربوط می‌شود، داریم، ارزش توجه دقیق را دارند. اگر تفسیری را بخوانید، ممکن است گاهی اوقات دو دیدگاه بیان شده یا یک دیدگاه به عنوان دیدگاه استاندارد برای همه فرض شود.

اما باید توجه داشت که دیدگاه اول می‌گوید پولس نویسنده‌ی آیات ۶ تا ۱۱ است که مانند خودش خوانده می‌شوند. حتی اگر پولس آن را زودتر نوشته بود، او مهم می‌دانست که آن را به این آزمون بیاورد. دیدگاه دوم می‌گوید پولس آن را ننوخته است.

دیدگاه دوم در واقع می‌گوید که این یک سرود مسیحی بوده که در میان مردم رواج داشته و پولس آن را برداشته است. او آن را کمی ویرایش کرده و برای قابل فهم کردن، در رساله فیلیپیان گنجانده است. اما مشکل همین است.

وقتی در مورد آن قسمت‌ها یا آن قسمت‌ها به عنوان سرود مسیحی که رواج داشته صحبت می‌کنید، چالش این است که ما در محتوای سرودها چه چیزی را مشاهده می‌کنیم. سرودها معمولاً خدا را ستایش می‌کنند.

سرودها معمولاً نام خداوند را ستایش می‌کنند. و بنابراین، اگر این سرودی بود که توسط پولس نوشته نشده بود، با توجه به محتوای این متن که اعضای کلیسا در جوامع مسیحی قرار بود از آن استفاده کنند، چگونه می‌توانست سرود باشد؟ چه چیزی آن را به محتوای سرودی که ما دوست داریم تبدیل می‌کند؟ یا شاید منظورمان این است که شعری وجود داشته که بیشتر در گردش بوده است؟

ما به آن دسترسی داشتیم، اما لزوماً یک سرود نبود، زیرا به محض اینکه از زبان سرود استفاده می‌کنید می‌گویید که این یک سرود است. ما به دنبال محتوای ستایش، درجه‌ای از پرستش هستیم. ما به دنبال مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی هستیم که می‌خواهیم در یک سرود ببینیم.

بله، به نظر می‌رسد که بخش شاعرانه، ساختار آن، تا حدودی آن را القا می‌کند. اما آیا ما آن را سرود می‌نامیم؟ در مورد آن فکر کنید. برخی از محققان قویاً استدلال می‌کنند که این یک سرود رایج بوده که پولس آن را گنجانده است.

شاید تعجب نکنید اگر بفهمید که بسیاری از مفسران به این موضوع گرایش دارند. از آنجایی که شما این سخنرانی را با من دنبال می‌کنید، باید به شما یک سلب مسئولیت بدهم. کتابی وجود دارد که توسط دی‌پائولو نوشته شده است.

کتاب دی‌پائولو «قطعات سرود مذهبی در عهد جدید» نام دارد. آیا پایان‌نامه دکترای او اصلاح و منتشر شد؟ بله، من کسی هستم که کتاب دی‌پائولو را برای انجمن ادبیات کتاب مقدس بررسی کردم.

بنابراین، اگر به آن نقد برخورد کرده باشید، که می‌دانم در آنجا دست به دست می‌شود، گاهی اوقات برخی افراد می‌پرسند که داکرون در این مورد چه می‌گوید. من برخی از استدلال‌های دی‌پائولو و منابع او را که می‌گویند این در واقع یک سرود مذهبی است، زیر سوال می‌برم. در حالی که او نمی‌تواند هیچ مدرکی از نسخه خطی که می‌گوید این یک سرود مذهبی بوده است، به ما نشان دهد.

من فقط به همین اکتفا می‌کنم، یا اگر به آن برخوردید، تمام چیزی که می‌گویم این است. اگر این یک سرود مذهبی است، آیا مدرکی از یک قطعه پاپیروس در جایی داریم که فقط شامل این قطعه باشد؟ در جایی می‌توانیم چنین ادعای محکمی داشته باشیم، و اگر نه، آیا چیزی شبیه به آن وجود داشته است؟ و اگر این

یک سرود مذهبی است یا اگر بعداً به یک سرود مذهبی تبدیل می‌شد، چرا پولس نمی‌توانست آن را بنویسد؟ این من را به دیدگاه سوم می‌رساند.

دیدگاه سوم در واقع می‌گوید که پولس آن را ننوشته و پولس آن را در نامه‌اش ننگ‌جانیده است. اما در واقع پولس فیلیپیان را نوشت، و یک ویراستار بسیار ماهر راهی پیدا کرد و گفت: او، این آیه از پولس مرا به یاد چیزی جالب می‌اندازد که در موردش می‌دانم. در مورد سرودی در جایی که من از آن اطلاع دارم، و در واقع، اگر آن را مطرح کنم، کل مکالمه تقویت خواهد شد.

بنابراین، استدلال سوم تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید پولس حتی نمی‌دانست این سرود خاص یا این مطلب وجود دارد. وای! قبل از اینکه ادامه دهیم، اجازه دهید چیزی را که بخشی از رشته تحصیلی من است توضیح دهم، و فقط می‌خواهم سعی کنم پسر خوبی باشم. خیلی فنی صحبت نمی‌کنم، مبادا از بحث من خارج شوید.

می‌خواهم با من بمانی. قول می‌دهم سعی کنم آن را ساده کنم. در رشته ما، نمی‌توانیم فقط ادعا کنیم و ادعا کنیم، فقط به خاطر ادعا.

بنابراین، اگر نامه‌ای توسط پولس نوشته شده باشد و همانطور که در مقدمه توجه شما را به آن جلب کردم، هیچ مدرکی نداریم که نشان دهد نامه در دو قطعه آمده است یا دو نامه در کنار هم قرار گرفته‌اند یا بخش‌هایی از نامه‌ها به آن بخش تعلق ندارند. پس، باید نامه را به عنوان یک نامه کامل از پولس در نظر بگیریم. نکته دیگری که باید به آن توجه کنید این است.

تمام استدلال‌ها در مورد اینکه آیا این نامه یک نامه بوده یا دو نامه که با هم ویرایش شده‌اند، حتی به این نتیجه نمی‌رسند که فیلیپیان، فصل ۲، آیات ۶ تا ۱۱، باید در جای دیگری باشد و کسی آن را آورده تا این نامه را به عنوان یک نامه زیر سوال ببرد. نه، این در آن استدلال مطرح نشده است. بنابراین، تا این لحظه، ما با نامه‌ای کار می‌کردیم که توسط پولس نوشته شده بود.

اگر این موضوع در ذهنتان هست، اجازه دهید به دومین نکته‌ای که در رشته ما مهم است و باید در نظر گرفته شود بپردازم - یعنی این دو پولس آن را ننوشته است.

یک سرود مسیحی در حال پخش است و او آن را اصلاح کرده و به بوته آزمایش گذاشته است. هیچ اشکالی ندارد که پولس از سنت مسیحی آگاه بوده باشد، چیزی که جامعه مسیحی را برای پولس در گفتگوها تهذیب می‌کند. من این کار را می‌کنم.

من این کار را در موعظه‌هایم انجام می‌دهم. گاهی اوقات، این کار را به صورت کتبی انجام می‌دهم. اخیراً داشتم یک سخنرانی مهم ارائه می‌دادم و یکی از چیزهایی که متوجه شدم بخشی از متن سخنرانی من نبود، از متن خارج شدم و گفتم اگر آن سرود را به خاطر داشته باشید، «کلیسای برای حفظ کردن، خدایی برای ستایش»، من به یک سرود رایج که همه ما می‌شناسیم استناد می‌کردم و محتوای زبان سرود تمایل دارد پیامی را که سعی در انتقال آن داشتم تقویت کند.

هیچ اشکالی در این نیست. با این حال، در یک اثر ادبی، وقتی چنین چیزی را می‌گوییم یا ادعا می‌کنیم، باید ثابت کنیم که شواهدی وجود داشته که نشان می‌دهد این مطلب در گردش بوده و به دست آمده است. غیر از این، این چیزی است که ما آن را حدس یا گمان صرف می‌نامیم.

هیچ مدرکی در جایی غیر از نوشته‌های پولس نداریم که نشان دهد این یک کپی از آن سرود روی پوست حیوان از کلیسای در جای دیگر است. ما چنین مدرکی نداریم. بنابراین، من فقط سعی می‌کنم از خودمان بخواهم که در مورد این ادعا محتاط باشیم.

من می‌گویم که این کاملاً غیرممکن است، اما می‌گویم که ما هیچ مدرکی برای تأیید آن نداریم. مورد آخر، دیدگاه سوم است - دیدگاه سوم، که سعی می‌کند این دو را با هم ترکیب کند، مگر اینکه پاول را از گفتگو بیرون بیندازد.

من یک محقق پولس هستم. وقتی کسی درباره نامه پولس صحبت می‌کند و او را بیرون می‌کند، خوشحال نمی‌شوم. بله، ممکن است بگویید، اما پولس کسی است که همه جنجال‌ها را به پا می‌کند.

عیسی مردم را دوست دارد. او به فقرا و گرسنگان غذا می‌دهد. پولس تمام این مباحث بحث‌برانگیز را مطرح می‌کند که ما نمی‌خواهیم در مورد آنها صحبت کنیم.

من عاشق پاول هستم. می‌خواهم او را داشته باشم. تمام نگاه یک ویراستار به این است که این چطور به نظر می‌رسد.

شاید این نشان می‌دهد که در کلیسای اولیه، سندی به نام نامه پولس به فیلیپیان وجود داشته است. و آنها از این نامه استفاده می‌کردند یا نامه به مسیحیان فیلیپی به گونه‌ای بود که آنها نامه منهای آیات ۶ تا ۱۱ را دریافت و از آن لذت می‌بردند. به دلایلی معجزه‌آسا، ما هیچ مدرکی از چنین نامه‌ای نداریم.

وای! هیچ‌کس در فیلیپی حتی فکر نمی‌کرد که پرداخت پول برای رونوشت گرفتن از چنین نامه‌ای مهم باشد، من معتقدم که در کلیسای فیلیپی افراد ثروتمندی بودند. لیدیا، زنی از تیترا که با ارغوانی‌ها تجارت می‌کرد، نسبتاً ثروتمند بود.

اگر فکر می‌کنید که فیلیپیان از بخشش خوششان نمی‌آمد، می‌خواهم به شما بگویم که پولس گفته است که آنها سخاوتمندترین کلیسا بودند. بنابراین، آنها می‌توانستند هزینه چاپ نسخه دیگری از نامه را بدون این سرود تأمین کنند. نکته دیگری هم هست که باید در نظر بگیرید.

اینکه بگوییم یک ویراستار، مطالب مربوط به این سرود مذهبی را مدتی بعد از اینکه پولس آن را نوشت، در آزمون آورده است. در واقع، این نشان می‌دهد که کلیسای اولیه چقدر احمق بوده است. وقتی نامه‌ای داشتند و کسی را برای درج آن استخدام می‌کردند، حتی نمی‌توانستند اشاره کنند که این نامه از پولس نیست.

من دوست دارم اینجا با اطمینان بیشتری اعلام کنم که این هرگز نمی‌تواند درست باشد. و امیدوارم شما را متقاعد کرده باشم. اینکه بگوییم یک ویراستار آن را اضافه کرده است، حتی وقتی ما از کلمه ماهرانه استفاده می‌کنیم، یکی از مسخره‌ترین ادعاهایی است که می‌توانیم در آکادمی خود مطرح کنیم.

منظورم گروه من است. ما دوست داریم حدس و گمان بزنیم، اما این یکی خیلی زیاده‌روی شده است. بنابراین، بیایید جدی‌تر در مورد الگوی ادبی این موضوع فکر کنیم.

با توجه به اینکه ما مدرکی نداریم که نشان دهد پولس در جایی سرود مذهبی آورده است، ماهیت شاعرانه این متن خاص را نمی‌توان انکار کرد. واقعیت واژگان خاصی در این متن که در هیچ کجای عهد جدید یافت نمی‌شود، قابل انکار نیست.

بعضی از قسمت‌های زبانش کمیاب است. نوع نگارش، ریتم آن، قافیه‌هایش، و شبیه شعر به نظر می‌رسد. آیا پولس آن را نوشته است؟ بله، پولس آن را در نامه‌اش نوشته است.

آیا او آن را از جایی گرفته است؟ شاید، اما ما مدرکی برای آن نداریم. آیا ممکن است پولس از آن استفاده کرده باشد؟ شاید مسیر هنری او به اینجا رسیده و گفته است، او، بگذارید فقط چیزها را بیان کنم. او به بله، ضمناً، وقتی آن آیات را در کتاب مقدس خود با فاصله نوشته‌اید، پولس آنها را اینگونه ننوخته است.

پولس رساله فیلیپیان را روی پوست حیوان نوشت، بدون هیچ آیه، هیچ فصل و هیچ نقطه‌گذاری. بنابراین به فیلیپیان با این شرایط فکر کنید. و حالا بیایید به برخی از الگوهای ادبی که می‌خواهیم در این آزمون مشاهده کنیم، نگاهی بیندازیم.

در رابطه با بحثی که تاکنون داشته‌ایم، می‌خواهم به شما بگویم که این تصور که این متن شعر است یا سرود مذهبی، شاید در ۱۷۰۰ سال اول مسیحیت ناشناخته بوده است. ما در هیچ جای دیگری نمی‌یابیم که مردم در مورد اینکه این متن یک سرود مذهبی است یا چیز دیگری بحث کنند. ما تا حدود دهه ۱۸۰۰ چنین چیزی را نمی‌یابیم.

در واقع، اولین باری که به آن اشاره شده است، طبق گفته رالف مارتین در کتابش که اختصاصاً نوشته شده است، کتاب بزرگی که فقط به این متن اختصاص دارد. مارتین گفت اولین اشاره به این متن به عنوان یک سرود مذهبی در سال ۱۸۹۹ بوده است. می‌دانید، نمی‌دانم که آیا هنوز در این سخنرانی این را گفته‌ام یا نه اما اغلب گفته‌ام که وقتی محققان در یک زمان خاص از ناکجاآباد ظاهر می‌شوند و می‌گویند، هی، حدس بزنید چی شده بچه‌ها، من چیزی را کشف کرده‌ام که هزاران سال یا صدها سال هیچ‌کس نمی‌دانست وجود دارد، حس شک و تردید خودم را دارم.

چیزهای کاملاً جدیدی برای نشان دادن به شما دارم. جالب می‌شود، و اغلب، درس‌های سخت خود را بعداً یاد می‌گیریم وقتی که مسائل را بیش از حد بسط می‌دهیم، و شواهد خلاف آن را نشان می‌دهند. مارتین به ما یادآوری می‌کند که مفهوم سرود مذهبی، که من با آن بزرگ شدم، چیزی که به عنوان دانش‌آموز مطالعه کردم، و در مطالعه‌ام درباره فیلیپیان، که گهگاه به من آموزش داده می‌شود، بخشی از گفتگو در مسیحیت اولیه در نامه تا سال ۱۸۹۹ نبود.

نسبتاً جدید. حتی رایج هم نبود. این قدیمی‌ترین اشاره به آن بود.

این اصطلاح در دهه ۱۹۲۰ رایج شد. کمتر از ۱۰۰ سال پیش. شبیه بعضی از چیزهایی است که ما در تحقیقات عهد جدید می‌گوییم، وقتی می‌بینید یک محقق عهد جدید با اعتماد به نفس می‌گوید، او، یونانی پولس اینجا خوب نیست.

او نمی‌دانست چه می‌خواهد بگوید. یا وقتی می‌بینیم که محققان عهد جدید می‌گویند، می‌دانید، این مسیحیان اولیه، نمی‌دانستند چه می‌خواهند بکنند، و من سعی می‌کنم به آنها بگویم که قرار است چه باشد. این فقط جالب است.

این کم لطفی است. این عبارت در دهه ۱۹۲۰ رواج پیدا کرد. و ما هیچ اشاره‌ای به این متن به عنوان سرود مذهبی در تفاسیر یونانی یا سریانی بر فیلیپیان ۲، ۶ تا ۱۱ نداریم.

شاید از من بپرسید، چه می‌خواهی به من بگویی؟ تمام چیزی که من سعی دارم بگویم این است. ما در حال مطالعه‌ی رساله‌ی فیلیپیان هستیم. ما در حال مطالعه‌ی نامه‌ی مهمی هستیم که توسط پولس نوشته شده است.

شما می‌توانید یک نظر را انتخاب کنید و سعی کنید بیشتر در مورد آنچه مفسران می‌گویند مطالعه کنید. من دوست ندارم که شما اینقدر در مورد این استدلال‌های خاص حواستان پرت شود، چه شعر باشد و چه پولس آن را نوشته باشد.

آنچه واضح است این است که پولس آن را نوشته است زیرا ما هیچ مدرکی خلاف آن نداریم. چه یک سرود مذهبی موجود بوده باشد و چه چیز دیگری.

ممکن است باشد، هرچند مدرکی نداریم. اما اگر بعداً به سرود مذهبی تبدیل شده باشد. او به، من سرودی را می‌شناسم که واقعاً چند کلمه را در خود جای داده است.

آیا یکی از آن سرودها را می‌شناسی؟ پروردگار او. پروردگار او. او از مردگان برخاسته است، و او پروردگار است.

هر زانویی خم خواهد شد، و هر زبانی اقرار خواهد کرد که عیسی خداوند است. حتی یکی از سرودهای مذهبی معاصر نیز از همین نکته بهره می‌برد. هیچ اشکالی در این نیست.

و اگر سرودی وجود داشته و پولس آن را برداشته، هیچ اشکالی در این مورد وجود ندارد. این به هیچ وجه متن را بی‌اعتبار نمی‌کند. بنابراین، بیایید این متن را به عنوان کلام خدا که توسط پولس به کلیسای فیلیپی نوشته شده است، مطالعه کنیم.

برای اینکه کلیسا تقویت شود، در کار خود با خدا رشد کند و شایسته انجیل خداوند عیسی مسیح زندگی کند. اجازه دهید توجه شما را به برخی از مواردی که باید هنگام نزدیک شدن به این آزمون از نظر محتوا به آنها توجه کنیم، جلب کنم. این آزمون از نظر الهیاتی بسیار پربار است.

و به شما نشان خواهیم داد که آموزه‌های اصلی از این آزمون نشأت گرفته‌اند. اما در این مورد سردرگم نشوید. در اینجا، همانطور که قبلاً سعی کردم ثابت کنم، نکته این است که فیلیپیان باید طرز فکر، یعنی فرونسیس، را در خود پرورش دهند.

طرز فکری که به رفتاری تبدیل می‌شود که در مسیح عیسی وجود داشت. نکته، الگوی مسیح است. اما قرار نیست کلامی یا چیزی باشد که بعداً در قرن سوم، در قرن چهارم درباره آن بحث کنیم.

همانطور که به شما نشان خواهیم داد، نکته اصلی در اینجا توضیحی است. این به معنای نشان دادن این است که مسیح این سبک زندگی را داشته است. این کتاب آماده است تا شما نیز از آن الگوبرداری کنید.

برخی از محققان استدلال کرده‌اند، همانطور که ممکن است بعداً تفسیری بر فیلیپیان بخوانید، که در این سرود، پولس سعی دارد شاعرانه باشد تا بتواند تضاد بین مسیح و قیصر را نشان دهد. یا مسیح و طرز فکر وضع موجود. طرز فکری که می‌گوید اگر می‌خواهی به اوج برسی، باید روی گردن همه پا بگذاری؛ در واقع مردم را قلدری می‌کنی و به پایین هل می‌دهی تا بتوانی خودت بالا بروی.

و پولس در تلاش است تا نشان دهد، در مسیح، راه رسیدن به اوج، راه فروتنی است. و خود مسیح این را در زندگی و خدمت خود نشان داد. اگر بیشتر به عنوان تضادی بین قیصر به آن نگاه کنید، آنگاه به این شخصیت قدرتمند فکر می کنید که می خواهد خداوند نامیده شود و سعی می کند این قدرت را نشان دهد و قدرت را اعمال کند و از فرمان و اقتدار در همه جا برای انجام کارها استفاده کند.

و مسیح، که خود را خالی می کند، که جای یک بنده را می گیرد، به عنوان راهی به سوی اوج، پروردگار دیگر. و در نهایت چه اتفاقی می افتد؟ اینکه خدا او را سرفراز می کند و به او، به یونانی، آنوما، نام، شهرت، مجوز چیزی که به او جایگاهی برتر از هر نام دیگری می دهد، می دهد. اینکه با ذکر آن نام، هر زانویی خم شود و هر زبانی اعتراف کند که عیسی خداوند است.

وای، چه مسیر شگفت انگیزی به سوی خداوندگاری، برخلاف آنچه قیصر می خواهد از بالا به پایین اعمال کند. همچنان که به متن ادامه می دهیم، می خواهیم به چند نکته کلیدی که در اینجا بر آنها تأکید خواهیم کرد توجه کنید. سعی می کنم در این مورد خیلی فنی صحبت نکنم.

اما می خواهید بدانید که موضوعات اصلی که باید در این متن به آنها توجه شود، برخی کلمات کلیدی هستند. خود ماهیت یا شکل. کلمه چیزی که باید درک شود.

کینگ جیمز، چیزی برای دزدیدن. کلمه خالی کردن یا خالی کردن خود. کلمه، او به شکل یک انسان در شباهت انسانی اش درآمد.

اینها بعداً به مسائل مهم الهیاتی برای بحث ما تبدیل خواهند شد. بنابراین، در مطالعه این متن، تا حد امکان سعی خواهیم کرد برخی از این موارد را باز کنیم. اما بیایید ذهن خود را از اینجا به بعد مشغول کنیم.

بنابراین، با فرض اینکه شما به سوالی مانند این فکر می کردید. آیا اینکه عیسی در قالب خدا بود یا در ذات خود خدا، نشان می دهد که عیسی خدا بود؟ قبل از اینکه توسط مریم باردار شود. در مسیح ازلی، وقتی متن می گوید که او در ذات خود خدا بود، یا در قالب خدا بود.

معنی اش چیست؟ آیا در مورد آن فکر کرده اید؟ ذات خدا به چه معناست؟ یا شکل خدا؟ آیا به این معنی است که او خداست؟ آیا به این معنی است که او شبیه خداست؟ آیا به این معنی است که او شبیه الگویی از خداست؟ خب، ساده ترین پاسخ این است. بیایید این متن را با این فرض بخوانیم که منظور پولس این است که مسیح در ذات و صفات ذاتی خدا سهیم است. او نمی گوید که مسیح خدا نیست.

یا به دلایلی، مسیح شبیه سازی خداست. اما در ذات خود، او خداست. فی دوست دارد این را اینگونه توضیح دهد.

NIV او با آنچه که برای خدا بودن ضروری بود، توصیف می شد. این درک است که در حال حاضر در پس ها در هر خدای طبیعی نهفته است. بنابراین، بیایید به آن متن برویم وقتی به این کلمات برخوردید، فرض کنید که این همان چیزی است که منتقل می شود.

مگر اینکه بعضی از افراد فرقه خاصی شما را با برخی از این زبان گیج کنند. سوال دوم. مسیح چگونه خود را خالی کرد؟ خب، وقتی متن را از آیه ۷ می خوانیم، او خود را خالی کرد.

اما چگونه؟ محتوا چه بود؟ او چگونه خود را تهی کرد؟ این موضوع به یک مسئله بحث برانگیز بزرگ در مسیحیت اولیه تبدیل شد. و ما در این بحث به بررسی و تحلیل برخی از این مسائل خواهیم پرداخت. او

چه چیزی را تهی کرد؟ آیا خود را از قدرتش تهی کرد؟ آیا خود را از الوهیتش تهی کرد؟ به عبارت دیگر، آیا او از خدا بودن دست کشید؟ و اگر وقتی مسیح راه می‌رفت و خدمت می‌کرد، از خدا بودن دست کشید، آیا او خدا بود یا نه؟ سوال بسیار مهمی که باید پرسید

بعداً بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت. اما می‌خواهم با تلاش برای به اشتراک گذاشتن چگونگی تلاش محققان و پژوهشگران اخیر برای توضیح این موضوع، ذهن شما را در مورد این موضوع روشن کنم. و فکر می‌کنم سه نفر از این محققان این موضوع را به خوبی توضیح داده‌اند

بنابراین، بیا ببینیم که آنها چگونه این موضوع را توضیح دادند. به عنوان مثال، بروس رایت. نکته این است که او برابری خود با خدا را بهانه‌ای برای خودنمایی یا خودبزرگ‌بینی قرار نداد

برعکس، او آن را فرصتی برای چشم‌پوشی از هر مزیت یا امتیازی که ممکن بود نصیبش شود، دانست و از این طریق آن را فرصتی برای خود-فقرگراپی و فداکاری بی‌دریغ دانست. فی، که استاد من در فیلیپیان بود، این را اینگونه بیان می‌کند. پولس در آغاز می‌گوید که برابری با خدا چیزی است که از قبل از وجود مسیح در ذات او وجود داشته است

، با این وجود، برخلاف تصور رایج، تشبیهات خدا برای مسیح به معنای چنگ زدن و تصرف هستی نبود، همانطور که برای خدایان و اربابانی که فیلیپیان قبلاً می‌شناختند، چنین بود. این چیزی نبود که به نفع خودش از آن استفاده کند، که انتظار عادی از قدرت اربابی، ایده‌ای از خودخواهی بود. بلکه، برابری او با خدا زمانی به حقیقی‌ترین شکل خود را نشان داد که خود را خالی کرد

، ویدرینگتون می‌نویسد، چند سال پیش، او خود را از هر آنچه که مانع از انسان بودن واقعی و کامل او می‌شد تهی کرد. امتیازات و جایگاه الهی او را می‌توان به طور چشمگیری در تضاد با جایگاه و فقدان انتخاب‌ها و امتیازات یک بنده دانست. توجه داشته باشید که هیچ یک از این سه محقق که در سال‌های اخیر تفسیرهایی منتشر کرده‌اند، استدلال نمی‌کنند که او خود را از قدرت یا الوهیت خود تهی کرده است

نزدیک‌ترین چیزی که به آن رسیده‌ایم این است که او خود را از امتیازاتش تهی کرد. اما سپس خدا او را سرفراز کرد. این به چه معناست؟ چه مفهومی از آن داریم؟ زیرا از آیه ۹، پولس اینگونه گفته است، پولس گفت، بر این اساس، بنابراین خدا او را بسیار سرفراز کرده و نامی را که برتر از هر نام دیگری است به او عطا کرده است

، آیا تعالی به این معنی است که مسیح به خاطر تحقیرش پاداش گرفت؟ یا تعالی نشان دهنده پیروزی کلی او از جمله ریاست‌ها و قدرت‌ها، است؟ همانطور که او در مورد هر نام دیگری که می‌تواند به جادو یا هر قدرت دیگری، حتی آنهایی که در آسمان، روی زمین و زیر زمین هستند، اشاره کند، آیا این به معنای پیروزی، بر همه اینها است؟ یا این یک اثبات الهی از مسیح است که از خود تهی می‌شود و با مرگ بر روی صلیب خود را در اطاعت فروتن می‌کند؟ آیا منظور خدا این است که می‌گوید، ببینید، این الگوی کسانی است که در مسیح هستند؟ آنها خود را در اطاعت فروتن می‌کنند. آنها خواسته‌ها یا اراده من را انجام می‌دهند

و این مسیر تعالی است. فراتر رفتن از همه قدرت‌ها و حکومت‌ها. برخلاف طرز فکر موجود که اگر می‌خواهی بزرگ باشی، باید روی شانه‌های همه پا بگذاری

تو مردم را به زمین می‌کوبی. انواع و اقسام غرور و قدرت را نشان می‌دهی. ویدرینگتون این را بیشتر توضیح می‌دهد، شاید به شیوه‌ای بسیار جالب و در عین حال دقیق

در فیلیپی آگاه از جایگاه، پولس سعی دارد تأکید کند که مسیح خود را از امتیازات و جایگاه الهی اش محروم کرد و مسئولیت‌ها، محدودیت‌ها و جایگاه یک انسان را پذیرفت. در واقع، یک بنده در میان انسان‌ها

فیلیپیان نیز باید طرز فکر مسیح را در پیش بگیرند. و بنابراین نباید جایگاه و امتیازات اجتماعی خود را مانند گذشته ببینند. که این امر باید به رفتاری متفاوت و فداکارانه‌تر منجر شود.

هانس، استاد مدرسه الهیات فولر، توضیح می‌دهد: «حاکمان بزرگ، قهرمانان و خدایان شهروندان فیلیپی به سوءاستفاده از موقعیت‌هایشان برای کسب قدرت مشهور بودند. امپراتورهای کالیگولا و نرون، فاتح بزرگ اسکندر کبیر، یا خدایان آپولو و زئوس، چه زمانی موقعیت‌های خود را به عنوان مزیتی برای سوءاستفاده در نظر نگرفتند؟ اما کسی که در قالب خدا وجود داشت، به سوءاستفاده از موقعیت خود در قالب خدا نه نظر نگرفت. و به قالب یک بنده، مسیح، بله گفت.»

او شکل یک خدمتکار، یا به تعبیری برده، را به خود گرفت. او راه خدمت را در پیش گرفت. و این مرا به سوال بعدی ام می‌رساند.

مسیح چه چیزی را تهی کرد؟ دوباره. این موضوع به یک مسئله اصلی در آموزه‌ها و مطالعات آموزه‌ای کلیسای اولیه تبدیل می‌شود. زیرا اگر بگویید مسیح خود را از الوهیتش تهی کرد، پس مسیح کاملاً خدای روی زمین نبود.

اگر فراتر بروید و بر اساس آن استدلال، بر اساس وعده‌هایی که او به شکل خدا بود، اما واقعاً خدا نبود، و سپس او وارد می‌شود، خود را از قدرتش، از علم مطلق، قادر مطلق و همه اینها خالی می‌کند، پس مسیح صرفاً یک انسان بود. و اگر چنین است، این چگونه بر ایمان ما تأثیر می‌گذارد؟ آیا قدرت الهی، امتیازات و همه چیزهایی که مستلزم آن است از بین می‌رود؟ آیا این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد؟ شاید در قرن بیست و یکم، با خودتان فکر می‌کنید، چرا باید وارد این همه بحث شویم وقتی این متن زیبا را داریم تا در مورد آنچه پولس از کلیسا می‌خواهد فکر کنیم؟ خب، خوشحالم که این سوال را پرسیدید. اما بگذارید سعی کنم توضیح دهم.

چون این کار در کلیسای اولیه کار آسانی نبود. وقتی شما را با کلمات کلیدی که کار با آنها برای ما دشوار است آشنا می‌کنم، کلمه تخلیه را به شما معرفی می‌کنم، که به این صورت بود که او خود را تخلیه کرد. این کلمه بعداً در مرکز یک آموزه اصلی در کلیسای اولیه قرار گرفت.

و این دکتربین می‌تواند دلیل اصلی اختلاف باشد. محققان آن را دکتربین کنوزیس یا نظریه کنوزیس نامیده‌اند، برگرفته از کلمه یونانی کنوزیس به معنای تخلیه.

این نظریه یا دکتربین ریشه در کاربرد این کلمه در فیلیپیان ۲، آیه ۷ دارد که در انگلیسی به معنای خالی کردن کنار گذاشتن ترجمه می‌شود. از آنجایی که این به یک دکتربین تبدیل خواهد شد که در مسیحیت اولیه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت، این دکتربین یا نظریه بیان می‌کند که مسیح خود را از صفات الهی خود مانند قدرت مطلق، علم مطلق، حضور مطلق بر روی زمین، خالی کرد و شکل انسانی به خود گرفت. این دکتربین از چه زمانی آغاز شد؟ من به شما یادآوری کرده‌ام که در مورد چگونگی شروع و مکان این دکتربین‌ها محتاط باشید.

خب، این دکتربین، تا آنجا که در متون می‌دانیم، اولین بار در سال ۱۸۶۰، تا سال ۱۸۸۰، در آلمان مورد بحث قرار گرفت. سپس، بعداً، از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰، در انگلستان دوباره مطرح شد.

، و محققان بحث را کش می‌دادند و ادامه می‌دادند، ای مسیح، و او خود را خالی کرد. و آنها فیلیپیان فصل ۲، آیه ۷ را توضیح می‌دادند، ای مسیح، او خود را از تمام قدرتش خالی کرد تا بتواند مانند یکی از ما شود. پیامدهای این موضوع بسیار زیاد است.

آنها می‌گویند که مسیح برای انجام مأموریت زمینی خود، خود را محدود کرد، اما این موضوع، آموزه تثلیث را تضعیف می‌کند. در واقع، این نشان می‌دهد که در یک مقطع، مسیح کاملاً خدا نبود.

همچنین نشان می‌دهد که در برهه‌ای از زمان، الوهیت مسیح که ما در قالب آموزه‌ها از آن صحبت می‌کنیم، وجود نداشته است. زیرا او در طول ۳۰، ۳۳ سال که اینجا روی زمین بود، این را کنار گذاشت.

پیامدهای چگونگی درک ما از مسیح و آموزه تثلیث در مسیحیت بسیار زیاد است. بنابراین اجازه دهید چند پاسخ مرتبط با این موضوع ارائه دهم. و سپس، به آزمون برمی‌گردم و چند نکته را برجسته می‌کنم.

شما می‌خواهید بدانید که تا قبل از الهیات اروپایی قرن نوزدهم، چنین آموزه یا چنین خوانشی از این متن وجود نداشت. اگر بخواهم با شما رک باشم، پیشنهاد می‌کنم که در مورد اینکه این موضوع چقدر دیر ظهور کرد و چگونه سعی کردند آن را به تعویق بیندازند، مشکوک باشید. نکته بعدی که دوست دارید به آن توجه کنید این است که عیسی در رساله فیلیپیان از قدرت خود دست نکشید.

در واقع، متن همین را می‌گوید. اگرچه او در قالب خدا بود، اما برابری با خدا را غنیمت نشمرد. بلکه با به خود گرفتن قالب یک بنده یا به عبارت دیگر، برده، خود را از قدرت تهی کرد.

او که به شباهت انسان متولد شد و در قالب انسان یافت شد، با مطیع شدن تا پای مرگ، حتی مرگ بر روی صلیب، خود را فروتن کرد. هیچ چیز در متن نمی‌گوید که او خود را از قدرتش تهی کرد. در واقع، متن همانطور که من خواندم، توضیح می‌دهد که چگونه مسیح خود را تهی کرد.

به سوال «چگونه» پاسخ داده شده است. او با پذیرفتن شکل یک بنده، خود را خالی کرد، نه با ترک الوهیت خود. او از جایگاه و امتیاز خود دست کشید.

هر آنچه را که در آسمان داشت و می‌توانست به آن بالاد، هر آنچه را که می‌توانست به آن افتخار کند، رها کرد تا بتواند یکی از ما باشد. مسیح وقتی در این دنیا با ما بود، کاملاً الهی و کاملاً انسانی بود.

بنابراین اکنون که به برخی از سؤالات کلیدی در اینجا پاسخ داده‌ایم، درک این نکته مفید است که مسیح خود را به خاطر ما خالی کرد. تا بتواند مانند یک انسان زندگی کند. او خود را خالی کرد، نه از قدرتش، بلکه به شکل یک بنده درآمد.

حال، با در نظر گرفتن فیلیپیان ۵، بگذارید طرز فکر مسیح در شما نیز باشد. در طرز فکر مسیح، او از همه حقوق و امتیازات برخوردار بود، اما راه یک بنده، یک برده، را برای خدمت انتخاب کرد. او آمد تا در تجسم خود، خود را با ما یکی کند.

او به شکل یک برده درآمد و در اطاعت از اربابش کار می‌کرد. و پولس می‌گوید که در نتیجه‌ی همین فروتنی و اطاعت بود که خدا او را دید و سرافراز کرد و به او شهرت، نام و اقتداری بخشید که برتر از هر نام دیگری است. اینکه با ذکر آن نام، یعنی عیسی، اکنون هر آنچه که بزرگ به نظر می‌رسد و چیزهایی که بزرگ تلقی می‌شوند، اکنون می‌توانند در برابر او سر تعظیم فرود آورند، زیرا او خداوند است.

چه چیز فوق‌العاده‌ای. آیا می‌خواهید دوباره به این آزمون نگاه کنید؟ و ببینید اینجا چه خبر است. پولس می‌گوید که وحدت باید در کلیسا باشد؛ کلیسا باید با یک روح، با یک ذهن و یک روح کار کند و رفتاری را که شایسته انجیل مسیح است، زندگی کند.

مؤمنان باید همان طرز فکری را که در مسیح دارند، در خود نیز داشته باشند. مسیح، اگرچه در قالب خدا بود، اما برابری با خدا را چیزی برای سوءاستفاده نمی‌دانست. بلکه خود را خالی کرد و قالب یک برده را پذیرفت.

چون به شباهت انسان زاده شد و در هیئت انسان یافت شد، خود را فروتن ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب، مطیع گردید. از این رو، خدا نیز او را بسیار سرافراز کرد. نامی برتر از هر نامی به او بخشید تا به نام عیسی، هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و زیر زمین.

و هر زبانی باید برای جلال خدای پدر، اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است. حال، به ذکر نام توجه کنید. این هر نامی است.

نام او برتر از هر نامی است. مقامات، قدرت‌های جادویی، هر نامی، هر نامی ذیل او قرار می‌گیرد. این همان چیزی است که وقتی مردم در اطاعت و فروتنی گام برمی‌دارند، اتفاق می‌افتد.

و برای کسانی که مطیع او هستند، کره زمین، کسانی که در آسمان، روی زمین و زیر زمین هستند، همه مطیع او، مسیح، شده‌اند. با تمام ابعاد خاصی که می‌توانید در مورد آنها فکر کنید، همه مطیع او، مسیح، شده‌اند. او، و اگر فکر می‌کنید این کافی نیست.

و هر زبانی، هر زبانی، هر زبانی اعتراف خواهد کرد که عیسی خداوند است. هر زبانی. حتی کسانی که در حال حاضر با پیام انجیل موافق نیستند، در یک مقطع، تشخیص خواهند داد که عیسی خداوند است.

همه برای جلال خدای پدر. نمی‌دانم شما چه فکری در مورد پاول می‌کنید. من در مورد پاول و کاری که انجام می‌دهد هیجان‌زده‌ام.

من از آنچه او با این کلیسا به اشتراک می‌گذارد هیجان‌زده‌ام. اتفاقات بزرگی در حال رخ دادن است. و همانطور که قبلاً به شما نشان دادم، رفتاری شایسته انجیل.

پولس به ما خاطرنشان کرده است که در مواجهه با مخالفت، نیاز به وحدت و پایداری وجود دارد. و در فصل ۲، آیات ۱ تا ۴، او از آنها درخواست کرد که از نظر ذهنی، عاطفی و اجتماعی، حس قوی وحدت داشته باشند.

این به عنوان یک ویژگی مهم جامعه ایمانی. سپس او در متنی که به آن نگاه کردیم، آنها را به چالش می‌کشد. تا طرز فکر مسیح را داشته باشند.

طرز فکری که در مسیح عیسی وجود دارد، باید طرز فکر آنها نیز باشد. همانطور که پیش می‌رویم، خواهیم دید که پولس در آن زمان از آنها درخواست می‌کرد. اکنون که او مسیح را به عنوان یک الگوی مناسب به آنها نشان داده است، می‌تواند آنها را به چالش بکشد تا مانند نور بدرخشند.

من از نحوه برخورد پاول با برخی از این موارد خوشم می‌آید. پاول در ادامه به این درخواست خواهد پرداخت. و بیایید در چند دقیقه‌ی آینده به آن بپردازیم.

درخواست برای درخشش در جهان. در این درخواست برای درخشش در جهان، پریکوپ (بخشی از متن (یا متن، معنای زندگی شایسته‌ی انجیل را دوباره آشکار می‌کند. خواهیم دید که پولس بر اطاعت از مسیح تأکید خواهد کرد.

و به اطاعت افراطی فراخوان می‌دهد تا جایی که خواندن آن متن برای اکثر مسیحیان ترسناک خواهد بود، زیرا این نشان می‌دهد که پولس خواستار ذهنیت کار است. و متوجه الگویی می‌شوید که بن ویلینگتون دوست دارد در مورد آن از نظر بلاغت یونانی که من به آن اشاره کردم، بحث کند.

من طرفدار پروپاقرص و اغراق‌آمیز این موضوع نیستم. اما کم‌کم برخی از این ابعاد را خواهیم دید. حالا، برای درخشیدن در جهان تلاش کنید.

در جلسه بعدی بیشتر به این موضوع خواهم پرداخت. اما می‌خواهم فقط برای لحظه‌ای با من همراه شوید تا توجه شما را به آنچه در این سخنرانی انجام داده‌ایم جلب کنم. پولس به کلیسا یادآوری کرده است که داشتن طرز فکر مسیح در میان آنها مهم است.

با این کار، او نمونه‌ای از مسیح را ارائه داد. مسیح. او امتیازاتی داشت.

او هر آنچه لازم بود را داشت، اما بی‌خیال شد. او ژست یک خدمتکار فروتن را به خود گرفت. یک برده.

او به شکل انسانی ضعیف و شکننده مانند ما درآمد. بله، او راه رفت. بله، او خسته شد.

گاهی اوقات، او آنقدر خسته بود که حتی روی قایق می‌خوابید. خدا همه این چیزها را با مسیح دیده است. و اطاعتی که او در خدمت خود نشان داد، او را از همه چیز بالاتر برد.

طرز فکر مسیح، طرز فکری است که به فداکاری برای دیگری می‌اندیشد. این طرز فکر، طرز فکر فروتنی است، آماده بودن برای کنار گذاشتن قدرت یا امتیازات، نه به این دلیل که شما ضعیف می‌شوید، بلکه به این دلیل که تصمیم می‌گیرید به کسانی که در پایین هستند، کمک کنید. این طرز فکر، طرز فکر اطاعت است.

اطاعت حتی از صلیب. و وقتی این اتفاق می‌افتد، خداوند خشنود می‌شود که به کسانی که مسیر را انتخاب می‌کنند، در جامعه ایمانی، شایسته انجیل مسیح گام برمی‌دارند و زندگی می‌کنند، احترام بگذارد. ممکن است بگویید که پیروی از جای پای مسیح دشوار است.

بله، موافقم. پولس تلاش می‌کرد. کلیسای فیلیپی هم باید همین کار را بکند.

و ما هم باید همینطور باشیم. انتخاب فروتن بودن کار سختی نیست. و در پایان به شما یادآوری می‌کنم که من یک آفریقایی هستم که در یک روستای آفریقایی بزرگ شده‌ام.

به عنوان یک محقق عهد جدید، وقتی به روستای خودم برمی‌گردم، شاید یکی از تنها سه نفری باشم که در بین حدود ۶۰۰۰ نفر در آن شهر کوچک و فرزندانشان که خارج از شهر هستند، تا به حال دکتر گرفته‌اند. اما وقتی به خانه برمی‌گردم، عموم می‌خواهد بنشینند و به من یادآوری کند که او عموی من است و من باید به حرف او گوش کنم. من مثل هر شخص دیگری خدمت می‌کنم.

و در واقع، راستش را بخواهید، آنها حتی نمی‌دانند که مدارک تحصیلی من نشان دهنده چیست. من آموخته‌ام که پیروی از راه مسیح باعث می‌شود وقتی به خانه برمی‌گردم، در دسترس مردم خودم باشم. پیروی از راه مسیح باعث می‌شود که ما در دسترس بسیاری از مردم در سراسر جهان، حتی در ایالات متحده، در بافت اروپایی، در آسیا، در آمریکای لاتین و در آفریقا باشیم.

گام برداشتن در مسیر تجسم با مسیح، یعنی طرز فکر مسیح، نتایج قابل توجهی به بار می‌آورد یا به بار می‌آورد. باشد که خداوند به ما کمک کند تا از مسیح تقلید کنیم و این طرز فکر را در خود پرورش دهیم تا در نهایت، نام او در زندگی ما جلال یابد. بار دیگر از شما بابت شرکت در گفتگو و مطالعات ما سپاسگزاریم.

امیدوارم چیزی یاد گرفته باشید. هر چه بیشتر در مورد این موضوع و آنچه پولس در مورد آن نوشته فکر می‌کنم، بیشتر در مورد راه رفتنم با مسیح احساس چالش می‌کنم. و امیدوارم داستان شما هم همین باشد.

متشکرم.

من دکتر دن دارکو و مجموعه سخنرانی‌های او در مورد رساله‌های زندان هستم. این جلسه ۱۲، سرود مسیح، فیلپیان ۲: ۵-۱۱ است.